

دادرسی کیفری در تعدد معنوی؛ قواعد، ابهامات، راه‌حل‌ها

غلامحسین الهام*

دانشیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

هادی کربلایی حاجی اوغلی

دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه علوم قضایی

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۱/۷ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۸/۶/۲۵)

چکیده

تعدد معنوی عبارت است از شمول عناوین مجرمانه متعدد بر رفتار واحد. شناسایی تعدد معنوی در قانون موجب می‌شود که مسأله نحوه رسیدگی به عناوین مجرمانه متعدد مطرح شود. برخلاف مقررات ماهوی تعدد معنوی در قانون مجازات اسلامی، مقررۀ خاصی در خصوص نحوه دادرسی در قانون آیین دادرسی کیفری وجود ندارد. از این رو در فرآیند رسیدگی به این‌گونه جرائم با ابهاماتی در مراحل مختلف تحقیقات مقدماتی و رسیدگی در دادگاه مواجه هستیم، از جمله نحوه شروع تعقیب کیفری، تفهیم اتهام، قرار تأمین کیفری و صلاحیت مراجع کیفری. در این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای، ضمن طرح ابهاماتی در فرآیند رسیدگی شکلی تعدد معنوی، با توجه به قواعد فقهی و حقوقی به این ابهامات پاسخ داده خواهد شد و این مسائل را با به‌دست آوردن یک مبنا در رسیدگی وضعیت تعدد معنوی حل می‌کنیم. یافته‌های پژوهش حاضر این است که در یک مبنای استخراج شده، به دلیل اینکه احکام بر عناوین مترتب می‌گردند نه بر رفتار، ملاک در دادرسی باید عنوان مجرمانه باشد. حال در تعدد معنوی برای تعیین این که کدام عنوان مجرمانه ملاک خواهد بود، با استفاده از احکام ماهوی تعدد معنوی باید گفت در جرائم تعزیری عنوان مجرمانه اشد مدنظر قرار می‌گیرد و در مواردی که در تعدد معنوی حکم به جمع مجازات از سوی مقنن شده است، مانند تعدد عناوین حدی و قصاص و تعزیری که تمامی عناوین مجرمانه باید رسیدگی شود.

واژگان کلیدی

دادرسی کیفری، تعدد معنوی، قاعده ماهوی، قاعده شکلی، حقوق متهم.

مقدمه

در بیان حقوق دانان تعدد جرم به دو نوع تعدد مادی و معنوی تقسیم‌بندی شده است. البته برخی از حقوق دانان مخالف امر تعدد معنوی می‌باشند؛ چراکه معتقدند هر رفتاری یک حکم خاص و یک عنوان دارد و نمی‌تواند بر رفتار واحد عناوین متعدد صدق نماید. با وجود این قانون‌گذار در بخش سوم قانون مجازات اسلامی در فصلی مستقل و ذیل مواد ۱۳۱ و ۱۳۳ و ۱۳۵ احکام ماهوی تعدد معنوی را در تعزیرات، حدود و قصاص تعیین کرده است.^۱ صرف نظر از مقررات ماهوی تعدد معنوی در قانون مجازات اسلامی، در فرآیند دادرسی با ابهاماتی روبه‌رو می‌شویم که اهم آن‌ها به این قرار است: به طور مثال آیا در فرآیند دادرسی کیفری عنوان مجرمانه ملاک است یا رفتار مادی؟ اهمیت موضوع زمانی مشخص می‌شود که در تعدد معنوی با یک رفتار و دو عنوان مجرمانه مواجه هستیم. حال در صورت انجام دادرسی کیفری بر اساس عنوان مجرمانه آیا این فرآیند باید بر اساس عنوان مجرمانه اشد صورت گیرد؟ یا هر دو عنوان مجرمانه؟ عمل مقامات قضایی در مرحله‌ی تحقیقات مقدماتی (از شروع تعقیب کیفری تا صدور قرار نهایی) در تعدد معنوی به چه صورت خواهد بود؟ به‌علاوه، در باب صلاحیت دادگاه‌های کیفری هنگامی که فرد مرتکب اعمال متعدد مجرمانه شود، هرچند مقنن تکلیف را در ماده ۳۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری مشخص کرده است، آیا همین ماده می‌تواند رافع تردید در مواردی باشد که رفتار واحد فرد دو عنوان مجرمانه داشته و هر یک از این عناوین مجرمانه در صلاحیت ذاتی دادگاه‌های مختلف قرار دارد؟ تأثیر عوامل سقوط مجازات‌ها بر عناوین مجرمانه متعدد در تعدد معنوی چگونه خواهد بود؟ آیا با سقوط عنوان مجرمانه اشد در تعزیرات می‌توان مرتکب را به‌عنوان مجرمانه اخف محکوم کرد؟

بدین‌سان، در این پژوهش در چهار بخش به پاسخگویی سؤالات فوق می‌پردازیم: در بخش اول به دنبال استخراج یک مبنای واحد و یک قاعده کلی در تعدد معنوی هستیم که بتوانیم با مبنای به دست‌آمده، فرآیند دادرسی کیفری را با توجه به خلأ قانونی اداره کنیم و با توجه به مبنای استخراج‌شده، در بخش دوم نحوه انجام تحقیقات مقدماتی در تعدد معنوی را بررسی می‌کنیم. در بخش سوم به نحوه رسیدگی دادگاه در تعدد معنوی پرداخته و آنگاه در بخش پایانی تأثیر عوامل سقوط مجازات‌ها را در وضعیت تعدد معنوی بررسی می‌نماییم.

۱. مبنای کیفر در تعدد معنوی

برای این‌که بتوان اصول دادرسی را در وضعیت تعدد معنوی جرائم بررسی کرد، ابتدا باید مبنای قانون‌گذار را در تعیین کیفر در این وضعیت مشخص کرد. قانون‌گذار کدام عنوان مجرمانه را مبنای کیفر قرار داده است؟ آیا همه عناوین مجرمانه را در تعیین کیفر لحاظ کرده یا صرفاً عنوانی که شدیدترین کیفر را دارد، مبنای حکم قرار داده است؟ در این خصوص قاعده اولیه چیست؟ سیاست اتخاذشده از سوی مقنن منطبق بر اصل است یا استثنای آن؟ چرا قانون‌گذار ماده ۱۳۱ قانون

۱. برای مطالعه‌ی بیشتر، رک: بسامی، ۱۳۹۴: ۴۹-۴۱؛ زراعت، ۱۳۹۲: ۸۷-۶۹.

مجازات اسلامی را محدود به تعزیرات کرده است؟ یافتن قاعده حقوقی ماهوی در شیوه و نحوه دادرسی، می‌تواند تعیین‌کننده باشد؛ از این رو ابتدا مبنای قانون را در نظام فقهی و حقوقی بررسی می‌کنیم.

۱-۱. وصف مجرمانه و رفتار مادی جرم

در تعدد اعتباری، اسباب متعدد وجود ندارد؛ بلکه یک سبب برای مجازات، وجود خارجی یافته است. بنا بر قواعد شرعی و منطقی، آیا فعل را باید کیفر داد یا توصیف فعل موضوع مجازات است؟ به بیان دیگر مرتکب را به سبب فعل مجرمانه او مجازات می‌کنیم یا به سبب توصیفات مختلفی که احتمالاً از فعل او اعتبار شده است؟ (الهام، ۱۳۷۲: ۱۴۳) اگر اوصاف رفتار موضوع حکم قانون برای کیفر واقع شده باشد با اوصاف متعدد، مجازات‌های متعدد توجیه‌پذیر می‌شود و اگر رفتار خارجی ملاک قانون‌گذار برای کیفر باشد، ضرورتاً یک مجازات بیشتر قابل اعمال نخواهد بود. لکن مسئله مهم در این صورت، آن است که این فعل واحد را با کدام وصف مجرمانه باید کیفر کنیم؟ و توجیه آن چیست؟

در نظام حقوقی اسلامی، اصولیین عقیده دارند که احکام و تکالیف اعم از اوامر و نواهی بر طبایع و عناوین مترتب می‌شوند. آنان تعلق خطاب به معنونات و مصادیق خارجی را محال و ممتنع می‌دانند که در جای خود موضوع، واکاوی و تفسیر داده شده است (المظفر، ۱۳۸۰: ۳۳۹-۳۳۸). اگر مبنای نظری را بر این اساس بنیان کنیم که قوانین از عناوین به مصادیق و معنونات ساری است، پذیرفته‌ایم که در حقیقت متعلق مصالح جعل حکم همان مصادیق هستند و قانون‌گذار وقتی عناوین متعدد را استفاده می‌کند، در حقیقت این عناوین، مصادیق خارجی متعدد دارند؛ بنابراین هرگاه عنوان متعدد می‌شود، مصادیق هم واقعاً متعددند و هر کدام حکم خاص خود را دارند؛ به طور مثال تظاهر به فعل حرام در حقیقت دو رفتار خارجی است: هم تظاهر است و هم نقض رفتار ممنوعه. اگر کسی در بوستان‌های عمومی مبادرت به رفتار خلاف عفت نماید، دو فعل مجرمانه از او صادر شده است و در نتیجه نسبت به هر دو عنوان مجرمانه مستحق کیفر است. از این رو تعدد معنوی دقیقاً همانند تعدد مادی است و نظام دوگانه‌ای ندارد. به نظر می‌رسد قانون‌گذار این قاعده را به مثابه مبنای تقنین پذیرفته است؛ لکن در مواقعی که همه عناوین مجرمانه واجد وصف تعزیری باشند، طبق ماده ۱۳۱ قانون مجازات اسلامی، از قاعده عدول کرده است. به عبارت دیگر، حکم خود را در اعمال کیفرهای متعدد نقض کرده و به یک کیفر حکم داده است. ولی هنگامی که عناوین واجد اوصاف مختلف مثل حدود و تعزیر، حدود و قصاص و امثال آن باشند، جمع عناوین و جمع کیفر را مطابق مواد ۱۳۳، ۱۳۵ قانون مجازات اسلامی تجویز کرده است؛ از این رو این حکم منطبق با قاعده تعدد اسباب و مسببات است. لازم به توضیح است که در موارد استثنایی مطابق تبصره ماده ۱۳۵ قانون مجازات اسلامی اگر جرم تعزیری از جنس جرم حدی باشد، ملاک فقط عنوان مجرمانه حدی است.

در نتیجه نظام دادرسی را باید مطابق قاعده فقهی و قانونی اشاره شده، در خصوص عناوین مجرمانه مختلف در تعزیرات و ترکیب عناوین مجرمانه مختلف در حدود و تعزیرات و قصاص متفاوت دانست. با توجه به حکم ماده ۱۳۱ قانون مجازات اسلامی در عناوین تعزیری فقط یک عنوان یا وصف مجرمانه رسیدگی و بدان حکم می‌شود؛ یعنی فقط فعل یا رفتاری موضوع دادرسی قرار می‌گیرد که عنوان مجرمانه آن شدیدترین مجازات را دارد و بقیه عناوین نباید رسیدگی شود. در ترکیب عناوین حدود، تعزیر و قصاص با توجه به حکم جمع مجازات، باید تمامی عناوین مجرمانه مورد رسیدگی قرار بگیرند؛ مگر در موارد استثنایی، مانند این که جرم تعزیری از جنس جرم حدی باشد که تنها عنوان مجرمانه حدی مورد رسیدگی قرار می‌گیرد.

در این میان شاید برخی معتقد باشند که در فرآیند دادرسی کیفری اگر بر اساس عنوان مجرمانه اشد، طبق ماده ۱۳۱ قانون مجازات اسلامی عمل گردد، خلاف نظر مقنن عمل شده است؛ زیرا دادرسی کیفری باید بر اساس عناوین مجرمانه صورت گیرد و ماده ۱۳۱ قانون مجازات اسلامی هنگام صدور حکم محکومیت برای عناوین مجرمانه متعدد، در تعیین مجازات قابلیت اعمال دارد نه هنگام فرآیند دادرسی که آیا این عناوین مجرمانه متعدد اساساً قابلیت وقوع و انتساب را به متهم را دارند یا خیر؟ در پاسخ باید گفت که بی‌اعتنایی به حکم ماهوی مقنن در فرآیند دادرسی کیفری صحیح به نظر نمی‌رسد؛ چراکه هدف در فرآیند دادرسی کیفری اجرای احکام ماهوی است؛ بنابراین زمانی که دادرسی و فرآیند شکلی برای اعمال مجازات صورت می‌گیرد، نباید در این فرآیند به قانون ماهوی بی‌توجه بود. به اعتقاد نگارندگان، از آنجا که مقنن در تعزیرات، در وضعیت تعدد معنوی عنوان مجرمانه اشد را تنها برای مجازات ملاک می‌داند، باید گفت در فرآیند دادرسی نیز از این حکم ماهوی مقنن در نبود حکم شکلی می‌توان استفاده کرد. از این رو، در فرآیند دادرسی تنها عنوان مجرمانه اشد در نظر گرفته می‌شود و ملاک رسیدگی شکلی است؛ چراکه در نهایت حکم به مجازات عنوان مجرمانه اشد داده خواهد شد. البته ذکر این نکته ضروری است که در موارد استثنایی، به حکم قانون در تعدد معنوی جمع مجازات در نظر گرفته شده است، نه تعیین مجازات بر اساس عنوان مجرمانه اشد، مانند ماده ۱ قانون تشدید مجازات مرتکبین اختلاس، ارتشا و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷ مجمع تشخیص مصلحت نظام که مقرر می‌دارد بین شروع به کلاهبرداری و استفاده از سند معجول باید تمام عناوین مجرمانه رسیدگی شود.

با توجه به نکات طرح شده در رسیدگی شکلی در وضعیت تعدد معنوی و طبق مبنای به دست آمده، باید در تعزیرات صرفاً به عنوان مجرمانه اشد رسیدگی شود و اقدامات قضایی در دادرسی کیفری با در نظر گرفتن عنوان مجرمانه اشد^۱ صورت گیرد.^۲ البته اگر در موارد استثنایی،

۱. ملاک تعیین مجازات اشد در تعزیرات، در مباحث حقوق جزای عمومی بحث شده است. مقنن هم در ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی و تبصره ۲ و ۳ ماده مذکور تعیین تکلیف نموده است. از این رو هر کدام از مجازات‌ها که در درجه بالاتری قرار گیرد، ملاک تعیین مجازات اشد خواهد بود. لازم به ذکر است که در حالت جمع مجازات‌های حبس و جزای نقدی ملاک تعیین درجه برای مشخص کردن مجازات اشد طبق رأی وحدت رویه شماره ۷۴۴ مورخ ۱۳۹۴/۸/۱۹ فقط حبس می‌باشد.

۲. برای مطالعه بیشتر، رک: شمس ناتری، محمدابراهیم و دیگران، ۱۳۹۵: ۹۴-۹۱.

قانون‌گذار حکم به جمع مجازات داده باشد، باید تمامی عناوین مجرمانه در نظر گرفته شود و دادرسی با توجه به آن صورت گیرد. همچنین در تعدد عناوین حدود و تعزیر و قصاص با توجه به جمع مجازات‌ها باید تمامی عناوین مجرمانه در نظر گرفته شده و رسیدگی شود. البته با این استثناء که اگر جرم تعزیری از جنس جرم حدی باشد، ملاک فقط عنوان مجرمانه حدی است.

۲. تحقیقات مقدماتی در تعدد معنوی

در مرحله تحقیقات مقدماتی در وضعیت تعدد معنوی با ابهاماتی، از جمله موارد ذیل مواجهیم: اگر برخی از عناوین مجرمانه در تعدد معنوی جزء جرائم قابل گذشت باشند تعقیب چگونه خواهد بود؟ و تأثیر آن بر اعمال احکام تعدد معنوی چگونه خواهد بود؟ در تفهیم اتهام در تعدد معنوی باید تمامی عناوین مجرمانه تفهیم شود یا عنوان مجرمانه اشد؟ یا اینکه عنوان مجرمانه نباید تفهیم شود؛ بلکه باید عمل مادی به متهم تفهیم گردد؟ ملاک در صدور قرارهای تأمین کیفری در تعدد معنوی چیست؟ ملاک صدور قرارهای ارفاقی در تعدد معنوی هر دو عنوان مجرمانه است یا عنوان مجرمانه اشد؟ صدور قرارهای نهایی در این مرحله با وجود تعدد معنوی به چه صورت است؟ هنگامی که در تعدد معنوی یکی از عناوین منع تعقیب یا جلب به دادرسی صادر شود، عنوان مجرمانه دیگر را می‌شود تعقیب کرد؟ آیا یکی از شرایط موجود در اعتبار امر مختوم واحد بودن عمل مادی است یا عنوان مجرمانه؟ در ادامه طی پنج بند به ابهامات موجود در این مرحله پاسخ داده می‌شود.

۲-۱. شروع تعقیب کیفری

برای شروع به تعقیب کیفری در تعدد معنوی سه حالت قابل تصور است: اول، همه عناوین مجرمانه مستلزم شکایت شاکی نیست؛ دوم، همه عناوین مجرمانه مستلزم شکایت شاکی است؛ سوم، برخی از عناوین مجرمانه مستلزم شکایت بوده و در برخی از آن‌ها شکایت لازم نیست. در فرض اول دادستان در جرائم تعزیری تنها موظف به تعقیب عنوان مجرمانه اشد است. البته در مواردی که در قانون حکم به جمع مجازات شده است، تمام عناوین مجرمانه تعقیب می‌شود؛ مانند استفاده از سند مجعول و شروع به کلاهبرداری. در تعدد عناوین مجرمانه حدی و تعزیری و قصاص دادستان موظف به تعقیب تمام عناوین مجرمانه است. البته در موارد استثنایی مطابق تبصره ماده ۱۳۵ قانون مجازات اسلامی اگر جرم تعزیری از جنس جرم حدی باشد ملاک تنها عنوان مجرمانه حدی است. از این رو در این حالات صرفاً عنوان مجرمانه حدی تعقیب می‌شود. در فرض دوم اگر تمامی عناوین مجرمانه در تعدد معنوی مستلزم شکایت شاکی باشند، در صورت شکایت از عنوان مجرمانه اشد تعقیب صورت می‌گیرد. اگر شکایت از عنوان مجرمانه اخف صورت بگیرد، بدون اینکه از عنوان مجرمانه اشد شکایت شود، با توجه به مبنای گفته شده در صفحات قبل، تعقیب به عنوان مجرمانه اخف خلاف مقصود مقنن در ماده ۱۳۱ قانون مجازات اسلامی است و نمی‌توان تعقیب

کرد؛ چراکه ملاک ما در موارد تعدد معنوی فقط عنوان مجرمانه اشد است. به علاوه در این خصوص عدم تعقیب به عنوان مجرمانه اخف باعث زایل شدن حق شاکی‌ها نمی‌شود؛ زیرا مطابق ماده ۶۸ قانون آیین دادرسی کیفری شاکی باید موضوع را که همان رفتار ارتكابی است، در شکوائیه ذکر کند و تعیین عنوان مجرمانه با مقام قضایی است. فارغ از تعیین عنوان مجرمانه اشد یا اخف، شاکی‌ها بر اساس رفتار ارتكابی متضرر شده‌اند و در هر صورت تعقیب از رفتار ارتكابی متهم هم صورت خواهد گرفت. در باقی موارد که حکم به جمع مجازات شده است، فارغ از اشد یا اخف بودن مجازات، تمامی عناوین بر اساس شکایت شاکی تعقیب می‌شود. اما در فرض سوم، اگر برخی از عناوین در تعدد معنوی مستلزم شکایت برای شروع تعقیب باشد، مثلاً در تعزیرات عنوان اخف مستلزم شکایت نباشد اما عنوان اشد مستلزم شکایت باشد یا بالعکس، چه باید کرد؟ برخی از حقوق دانان معتقدند اگر مجازات اشد قابل گذشت باشد، تعقیب متهم به عنوان مجرمانه اخف که غیر قابل گذشت است، اشکال دارد؛ زیرا ماده ۱۳۱ قانون مجازات اسلامی از قواعد آمره حقوق جزا است و تفسیر به نفع متهم چنین اقتضا می‌کند که متهم تعقیب نشود (طاهری نسب، ۱۳۸۱: ۲۲۸). در مقابل، برخی معتقدند که امکان تعقیب به عنوان مجرمانه اخف اگر نیازمند شکایت شاکی نباشد، وجود دارد؛ زیرا منظور مقنن در ماده ۱۳۱ نحوه مجازات بزهکار است و ناظر به مرحله تعقیب نمی‌باشد؛ بنابراین نباید عمل مجرمانه را بدون پاسخ گذاشت و هیچ مانعی برای تعقیب به عنوان اخف وجود ندارد (رستمی غزالی، ۱۳۹۰: ۲۸؛ بسامی، ۱۳۹۵: ۵۰؛ شیخ‌الاسلامی، ۱۳۹۵: ۸۵). نگارندگان با تأیید دیدگاه اول با توجه به توضیحاتی که در مطالب قبل داده شد، ملاک در تعدد معنوی در تعزیرات به غیر از موارد استثنایی را عنوان مجرمانه اشد می‌دانند. حال ذکر این نکته ضروری است که اگر شاکی پس از صدور حکم قطعی به عنوان مجرمانه اشد، شکایت از عنوان مجرمانه اخف نماید، تکلیف چیست؟ بدیهی است اگر فرد بر عنوان مجرمانه اشد محکومیت قطعی یافته باشد، به دلیل اینکه مقررات تعدد معنوی اجرا شده است، نمی‌توان وی را دوباره به عنوان مجرمانه اخف تعقیب کرد؛ اما به عکس چون مقررات تعدد معنوی طبق ماده ۱۳۱ قانون مجازات اسلامی اجرا نشده است و حکم محکومیت طبق دلایلی که در مباحث اعتبار امر مختوم بیان خواهد شد شامل اعتبار امر مختوم نخواهد شد، باید فرد را بر اساس عنوان مجرمانه اشد تعقیب کرد. در غیر از جرائم تعزیری هر یک از عناوین مجرمانه حکم خاص خود را دارد و در صورت وجود شرایط تعقیب، تعقیب خواهد شد.

۲-۲. تفهیم اتهام

بین حقوق دانان اختلاف است که آیا باید مادیت موضوع به متهم تفهیم شده یا فارغ از مادیت باید عنوان مجرمانه تفهیم شود؟ این موضوع در خصوص تعدد معنوی بسیار مهم است. برخی معتقدند در تفهیم اتهام باید اعمال مادی برای متهم تصریح شود و نه عناوین و توصیفات حقوقی که امری قانونی و حکمی است (کاتوزیان، ۱۳۸۷: ۲۷۸). در مقابل برخی معتقدند اعلام صریح و روشن عنوان مجرمانه و ادله آن به متهم مدنظر است (خالقی، ۱۳۹۶: ۲۳۷). برخی هم معتقدند که هم مادیت اتهام

یعنی شرح رفتار و هم وصف کیفری یعنی عنوان مجرمانه، هر دو باید به متهم تفهیم گردد (طهماسبی، جلد دوم، ۱۳۹۶: ۸۵). همچنین اداره حقوقی قوه قضائیه در نظریه شماره ۵۹۰۶/۷ مورخ ۱۳۸۳/۸/۴ اظهار داشت که باید رفتار مجرمانه به مرتکب تفهیم شود و این امر مانع از تفهیم تمامی عناوین مجرمانه به مرتکب نیست. اعتقاد نگارندگان این است که اگر اعتقاد به تفهیم اتهام بر اساس مادیت عمل باشد، می‌توان با احراز هر عنوان مجرمانه بدون آنکه متهم در جریان آن باشد به تعقیب و تحقیق ادامه داد که خلاف غایت اصول قانون اساسی و اصول حاکم بر دادرسی کیفری که بر رعایت حقوق متهم (ماده ۵ قانون آیین دادرسی کیفری) تأکید کرده است، می‌باشد. همچنین با در نظر گرفتن ماده ۱۹۵ قانون آیین دادرسی کیفری، از آنجایی که حکم مقنن بر عنوان بار می‌شود، باید عنوان مجرمانه که شامل هر دو رکن مادی و قانونی می‌باشد، تفهیم شود. از این رو در وضعیت تعدد معنوی در تعزیرات به دلیل اینکه عنوان مجرمانه اشد فقط مدنظر است، صرف تفهیم عنوان مجرمانه اشد کافی است. اما در غیر موارد تعزیری در تعدد عناوین حدود و تعزیرات و قصاص باید تمام عناوین مجرمانه قابل انتساب به متهم تفهیم شود. برخی معتقدند اگر تفهیم اتهام بر اساس رفتار مجرمانه را بپذیریم، در تعدد معنوی به این مشکل بر خواهیم خورد. اگر مقام قضایی به عنوان مجرمانه اشد تعقیب کند و عنوان مجرمانه اشد قابل انتساب نباشد، آیا مقام قضایی می‌تواند بدون تفهیم اتهام به عنوان مجرمانه الف تعقیب به عنوان مجرمانه اخف بنماید؟ در پاسخ برخی معتقدند اگر مقام قضایی احراز کند که عنوان مجرمانه اشد محقق نشده، تعقیب متهم بدون تفهیم عنوان مجرمانه اخف محل اشکال است (رستمی غازی، پیشین: ۳۱). برخی در جهت رفع اشکال معتقدند که مقام قضایی موظف به تفهیم اتهام تمام عناوین مجرمانه است (طاهری نسب، پیشین: ۲۳۰؛ زراعت، جلد سوم، ۱۳۹۲: ۱۹۶). به اعتقاد نگارندگان اساساً در تعدد معنوی با توجه به حکم مقنن در ماده ۱۳۱ قانون مجازات اسلامی تعقیب به عنوان مجرمانه اخف، البته در غیر از موارد استثنایی که حکم به جمع مجازات شده است، خلاف نظر مقنن است و نمی‌توان تعقیب کرد. با توجه به اینکه در تعدد معنوی در تعزیرات طبق ماده ۱۳۱ قانون مجازات اسلامی باید عنوان مجرمانه اشد مدنظر قرار گیرد، از این رو صدور حکم به عنوان مجرمانه اخف یا تعقیب یا تفهیم آن خلاف دیدگاه مقنن است و در این موارد اساساً عنوان مجرمانه دیگری طبق قانون موضوعیت پیدا نمی‌کند تا بخواهد به حقوق متهم لطمه بزند و اگر عنوان مجرمانه دیگری تفهیم شود، برخلاف قانون و حقوق متهم است و در مواردی هم که حکم به جمع مجازات شده است، چون اجرای همه‌ی مجازات مدنظر است، باید تمامی عناوین مجرمانه تفهیم گردد.

۳-۲. قرار تأمین کیفری

اگر فرد، رفتار واحدی را که دو عنوان مجرمانه دارد، مرتکب شود، آیا مقام قضایی باید یک قرار یا چند قرار با توجه به عناوین مجرمانه متعدد صادر کند؟ در پاسخ باید گفت، هنگامی که فرد به علت یک رفتار، مشمول دو عنوان مجرمانه شود، با توجه به اینکه ملاک در تعزیرات عنوان مجرمانه اشد است، یک قرار تأمین کیفری باید بر اساس عنوان مجرمانه اشد صادر شود. اگر به طور استثنا در

تعزیرات حکم به جمع مجازات شده باشد یا در غیر از جرائم تعزیری که حکم به جمع مجازات شده است، هم باید قرار تأمین کیفری واحد صادر شود؛ زیرا مقنن در ماده ۲۱۸ قانون آیین دادرسی کیفری بیان کرده است که اگر رفتار مجرمانه، متعدد باشد، به تبع مجازات‌ها متعدد است و تنها یک قرار تأمین کیفری می‌توان صادر کرد؛ بنابراین در این فرض به طریق اولی وقتی رفتار واحد است، قرار تأمین واحدی هم صادر می‌شود. البته در قسمت آخر ماده ۲۱۸ قانون آیین دادرسی کیفری تصریح شده است: «... برای اتهامات متعدد متهم قرار تأمین واحد صادر می‌گردد مگر اینکه رسیدگی به این اتهامات در صلاحیت ذاتی دادگاه‌های مختلف باشد؛ در این صورت برای هر یک از اتهامات موضوع صلاحیت هر دادگاه قرار تأمین مستقل و متناسب صادر می‌شود.» به علاوه قانون‌گذار این سیاست را در موارد صدور کیفرخواست طبق ماده ۲۸۴ قانون آیین دادرسی کیفری اتخاذ کرده است. گفتنی است، برخی از حقوق‌دانان حکم ماده مذکور را دارای مشکلاتی دانسته‌اند: هنگامی که قرار واحد برای جرائم مختلف صادر می‌گردد، اگر برای یکی از جرائم حکم برائت یا موقوفی تعقیب صادر شود، نمی‌توان قرار را تجزیه کرد؛ مگر اینکه تخفیف قرار تأمین را به‌عنوان راه‌حل برگزید (زرعت، پیشین: ۱۷۳). همچنین اگر متهم به مجازات‌های متعدد محکوم شود،^۱ آیا شروع به اجرای یک مجازات، قرار تأمین را بی‌اثر می‌کند؟ در پاسخ بیان می‌کنند که ظاهر قانون اقتضا به فک قرار دارد و این مسئله در فرضی که متهم به خاطر یک اتهام به مجازات‌های متعدد محکوم شده باشد نیز مطرح است که در این موارد باید اجرای یک مجازات را به اجرای تمامی مجازات‌ها تعبیر کرد و در نهایت ممکن است قرار تأمین تخفیف یابد. اشکال مذکور در فرضی که مجازات‌های فرد متعدد باشد، مانند حبس و جزای نقدی و اثر آن بر قرار تأمینی که به‌صورت واحد صادر شده است، چگونه خواهد بود؟ فارغ از موارد تعدد جرم و ماده ۲۱۸ قانون آیین دادرسی کیفری، بر کلیت قانون زمانی که مجازات‌ها متعدد هست، می‌توان ایراد فوق را وارد دانست و اشکال مذکور را نباید منحصر به ماده ۲۱۸ کرد. حال اگر فردی به علت ارتکاب جرم واحد یا تعدد جرم، به مجازات‌های متعددی محکوم شده باشد، خواه جرم واحد دارای مجازات‌های متعدد بوده، مانند حبس و شلاق یا جرم اشد اینگونه باشد، با توجه به ماده ۲۵۱ قانون آیین دادرسی کیفری، همچنین با در نظر گرفتن اهداف صدور قرارهای تأمین، دسترسی به متهم و حضور به موقع وی و جلوگیری از فرار وی و تضمین حقوق بزه‌دیده برای جبران ضرر و زیان است. به دلیل اینکه منظور قانون‌گذار در ماده ۲۵۱ قانون آیین دادرسی کیفری از اجرای مجازات‌هایی که منجر به لغو آن‌ها می‌شود، در برخی موارد شروع آن، شامل حبس و تبعید و اقامت اجباری و در برخی موارد اجرای کامل مجازات، شامل دیه و شلاق و جزا نقدی است. از این‌رو، در مواردی که مجازات متعدد باشد، باید به‌طور مصداقی تعیین کرد که اگر در مجازات‌های متعدد، مجازات‌هایی باشند که اجرای کامل آن نیاز باشد، پس از اجرای کامل آن‌ها لغو قرار صدور گیرد؛ اما اگر میان مجازات‌های متعدد مجازات‌هایی باشند که نیاز به اجرای کامل آن نباشد، شروع به اجرای هر یک از آن مجازات‌ها برای لغو قرار

۱. این اشکال را هم در موارد تعدد معنوی می‌توان تصور کرد؛ به‌طور مثال در تعدد معنوی، عنوان مجرمانه اشد چند مجازات داشته باشد، مثل جزای نقدی و حبس یا در غیر جرائم تعزیری که به جمع مجازات‌ها حکم شده است.

کافی خواهد بود. این دیدگاه هم به اعتقاد نگارندگان در جرم واحدی که دارای مجازات‌های چندگانه است، قابلیت اعمال دارد.

۲-۴. قرارهای ارفاقی

قانون‌گذار قرارهای ارفاقی در مرحله تحقیقات مقدماتی را متأثر از آموزه‌های عدالت ترمیمی^۱ و اصل موقعیت‌داشتن تعقیب در قانون جدید آیین دادرسی کیفری شناسایی کرده است.^۲ یکی از موضوعاتی که در تعدد معنوی جای بحث دارد، نحوه صدور قرارهای ترک تعقیب یا تعلیق آن یا ارجاع به میانجیگری و اعطای مهلت است که ممکن است با توجه به درجات عنوان مجرمانه برای صدور قرارهای مذکور، در مرحله تحقیقات مقدماتی در دادسرا یا دادگاه، زمانی که مستقیماً رسیدگی می‌گردد، به وجود آید. با توجه به اینکه ملاک در تعزیرات عنوان مجرمانه اشد است، به غیر از موارد استثنایی که مقنن حکم به جمع مجازات کرده است، صدور قرارهای ارفاقی بر اساس عنوان مجرمانه اشد صورت می‌گیرد. ملاک صدور قرارهای ارفاقی بر اساس درجات مجازات قانونی یعنی بر اساس عنوان مجرمانه است؛ چراکه در ماده ۷۹ عنوان مجرمانه باید از جرائم قابل گذشت باشد و در مواد ۸۱ و ۸۲ درجه عنوان مجرمانه ملاک است. اگر در تعدد معنوی یکی از عناوین مجرمانه قابل گذشت باشد، عنوان مجرمانه قابل گذشت اگر اشد باشد قابلیت صدور قرار ترک تعقیب را دارد. همچنین اگر یکی از دو عنوان درجه پنج و دیگری درجه شش باشد، به دلیل اینکه مجازات قانونی عنوان مجرمانه اشد درجه پنج است، امکان صدور قرار تعلیق تعقیب را ندارد. در غیر موارد تعزیرات امکان صدور قرارهای مذکور در حدود و قصاص وجود ندارد؛ ولی اگر عنوان مجرمانه تعزیری در جمع موارد حدی و قصاص دارای شرایط اشاره‌شده در قانون باشد، می‌توان قرارهای ارفاقی فوق را صادر کرد.

۲-۵. قرارهای نهایی

قرارهای نهایی^۳ پس از پایان تحقیقات مقدماتی از سوی دادسرا یا دادگاه در مواردی که مستقیماً در دادگاه رسیدگی می‌شود، صادر می‌گردد و شامل قرارهای منع تعقیب، جلب به دادرسی، موقوفی تعقیب و بایگانی پرونده است (خالقی، جلد اول، ۱۳۹۴: ۲۷۸). در این قسمت برای پاسخگویی به ابهامات موجود، هریک از قرارهای نهایی را جداگانه بررسی و تحلیل می‌کنیم.

1. Restorative justice

۲. برای مطالعه بیشتر درباره این اصل رک: استفانی، جلد دوم، ۱۳۷۱: ۷۲۴-۷۲۱.

۳. در خصوص تعیین ضابطه تشخیص قرارهای نهایی بین حقوق‌دانان اختلاف است برای مطالعه تفصیلی بنگرید به: طهماسبی، پیشین: ۲۶۰-۲۵۸.

۲-۵-۱. قرار بایگانی پرونده

در تعدد معنوی دو حالت را می‌توان در نظر گرفت: ۱. هر دو عنوان مجرمانه متهم مشمول رسیدگی مستقیم با توجه به میزان درجه آن، درجه ۷ و ۸، در صلاحیت دادگاه باشد. در این حالت در صورت وجود شرایط صرفاً عنوان مجرمانه اشد در نظر گرفته می‌شود و قرار بایگانی در صورت وجود شرایط، صادر خواهد شد؛ ۲. اگر با توجه به درجه مجازات قانونی عنوان مجرمانه، یکی از عناوین مجرمانه، درجه ۷ و در صلاحیت دادگاه باشد و دیگری درجه ۶ و در صلاحیت دادسرا باشد، با توجه به اینکه ملاک عنوان مجرمانه اشد با توجه به درجه مجازات قانونی، جرم دارای مجازات درجه ۶ است، باید در دادسرا رسیدگی گردد؛ اما به دلیل اینکه مجازات قانونی آن درجه هفت و هشت نمی‌باشد و شرایط قانونی برای صدور قرار بایگانی پرونده را ندارد، دیگر نمی‌توان قرار بایگانی پرونده، صادر کرد.

۲-۵-۲. قرار جلب به دادرسی

طبق ماده ۲۶۵ قانون آیین دادرسی کیفری، قرار جلب به دادرسی بر اساس عنوان مجرمانه انتسابی به رفتار ارتكابی متهم صادر می‌شود؛ بنابراین صدور قرار جلب به دادرسی در تعدد معنوی در تعزیرات تنها بر اساس عنوان مجرمانه اشد خواهد بود و اگر در قانون حکم به جمع مجازات شده بود، در این صورت هر دو عنوان مجرمانه مدنظر قرار می‌گیرد. اگر فردی به دلیل رفتار واحد، مرتکب دو عنوان مجرمانه شود و برای یک اتهام قرار منع تعقیب و برای اتهام دیگر قرار جلب به دادرسی صادر شود، این اقدام صحیح نیست؛ چون با توجه به توضیحاتی که ذکر شد در تعدد معنوی، ملاک فرآیند دادرسی کیفری فقط عنوان مجرمانه اشد است و بر این اساس تنها یک قرار نهایی با توجه به عنوان مجرمانه اشد صادر می‌شود.^۱ حال اگر در وضعیت تعدد معنوی در تعزیرات بر اساس یک عنوان مجرمانه اخف، تعقیب و قرار جلب به دادرسی صادر شود، سپس مشخص شود که رفتار متهم عنوان مجرمانه دیگر و اشدی دارد، به دلیل اینکه باید مقررات تعدد معنوی اجرا شود، دو حالت مطرح است: ۱. پس از صدور قرار جلب به دادرسی و پیش از صدور کیفرخواست از سوی دادستان چون هنوز قرار قطعی و به صورت کیفرخواست صادر و پرونده به دادگاه ارسال نشده است، باید عنوان مجرمانه اشد و ادله آن با توجه به تحقیقاتی که از رفتار متهم شده است، به وی تفهیم شود و بر اساس عنوان مجرمانه اشد قرار نهایی و کیفرخواست صادر شود؛ ۲. پس از صدور کیفرخواست، طبق ماده ۲۸۰ قانون آیین دادرسی کیفری دادگاه بدوی در راستای کیفرخواست و با توجه به تحقیقات انجام شده از مجموع رفتار متهم، به دلیل اینکه لزومی به تبعیت از دادسرا در عنوان مجرمانه ندارد، باید با تفهیم عنوان مجرمانه اشد به متهم و ادله آن، مبادرت به رسیدگی و صدور رأی کند. این حالت در صورتی است که دادگاه صلاحیت رسیدگی به عنوان مجرمانه جدید را

۱. در تأیید این دیدگاه، نظریه اداره حقوقی قوه قضائیه به شماره ۷،۵۹۰۶ مورخ ۴/۸/۱۳۸۳ اظهار می‌دارد: هنگام صدور قرار نهایی لازم نیست نسبت به عنوان مجرمانه‌ی اخف قرار منع تعقیب صادر شود.

داشته باشد و در صورت صلاحیت‌نداشتن باید طبق ماده ۳۶۳ قانون آیین دادرسی کیفری عمل کند و با اعلام جرم به دادستان یا رئیس حوزه قضایی، پرونده را به مرجع صالح ارسال کند. البته اگر تفهیم اتهام جدید خارج از حدود کیفرخواست باشد، دادگاه باید پرونده را برای انجام تحقیقات به دادسرا ارسال کند و پس از انجام تحقیقات به دادگاه صالح برای رسیدگی ارسال نماید. در پایان نکته آنکه در تعدد عناوین مجرمانه حدی و تعزیری و قصاص در صورت وجود شرایط ماده ۲۶۵ برای هر یک از عناوین مجرمانه، قرار جلب به دادرسی صادر می‌شود و اگر یکی از عناوین مجرمانه شرایط ماده مذکور را نداشته باشد، قرار منع تعقیب برای عنوان مجرمانه مربوط صادر می‌گردد.

۲-۵-۳. قرار منع تعقیب

در ابتدا باید گفت که اگر پس از صدور قرار منع تعقیب و قطعی شدن آن، عنوان مجرمانه دیگری از رفتار واحد متهم مشخص شود، با توجه به نص صریح ماده ۲۷۸ که امکان تعقیب مجدد متهم را تحت شرایطی برای همان اتهام جایز دانسته است، امکان تعقیب متهم به دلیل اتهام دیگر وجود دارد و منع قانونی صریحی وجود ندارد و این امر شامل اعتبار امر مختوم نمی‌شود.^۱ البته برخی از حقوق‌دانان با توجه به اینکه مقام قضایی موظف است عمل فرد را فارغ از عنوان انتسابی شاکی و با توجه به عناوین مجرمانه قانونی بررسی کند و همچنین ملاک در اعتبار امر مختوم عمل فرد و نه عنوان مجرمانه است، با دیدگاه فوق مخالفت نموده‌اند (صانعی، جلد دوم، ۱۳۷۲: ۲۶۶؛ علی‌آبادی، جلد دوم، ۱۳۹۲: ۲۷۱؛ رستمی، ۱۳۹۷: ۱۴۴). در توضیح گفتنی است که وقتی مراجع قضایی صالح، حکمی را درباره موضوعی صادر کنند و آن حکم قطعی شود، صرف‌نظر از مفاد آن، قاعده‌ای به نام «قاعده اعتبار امر مختوم کیفری»^۲ به وجود می‌آید که به معنای نفی رسیدگی دوباره و محاکمه مجدد در همان موضوع است. حال اگر شاکی، دادستان یا هرکس دیگری دوباره پرونده را با همان موضوع در دادسرا مطرح کند، مرجع تعقیب موظف به صدور قرار موقوفی تعقیب است (خالقی، پیشین: ۱۴۱-۱۳۳). بنابراین با صدور قرار جلب به دادرسی یا منع تعقیب یا موقوفی تعقیب یا حکم برائت یا حکم محکومیت و قطعی شدن آنان، امکان مجدد رسیدگی به همان موضوع وجود ندارد؛ هرچند که تنها در مورد قرار منع تعقیب طبق ماده ۲۷۸ قانون آیین دادرسی کیفری تحت شرایطی امکان رسیدگی مجدد تجویز شده است؛ اما همان طور که ذکر شد درباره امکان تعقیب مجدد بر اساس عنوان مجرمانه دیگر، بین حقوق‌دانان اختلاف نظر است. برخی معتقدند منظور از همان موضوع در اعتبار امر مختوم، عملی است که در رسیدگی سابق مطرح بوده است و باید به مادیت آن توجه شود و نه وصف جزایی داده شده به آن‌ها (عنوان مجرمانه)؛ (همان: ۱۴۰؛ خدابخشی، ۱۳۹۲: ۲۸۴؛ خزایی، ۱۳۷۷: ۱۱۷) اما برخی دیگر معتقدند منظور از همان موضوع، همان اتهام و عنوان مجرمانه است؛ (گلدوست جویباری، ۱۳۹۳: ۶۷؛ طاهری نسب، پیشین: ۲۳۱؛ الهام، پیشین: ۱۴۳) بنابراین می‌توان فرد را بر اساس عنوان مجرمانه دیگری که به همان عمل مربوط است، تعقیب کرد و این امر شامل اعتبار امر مختوم

۱. در تأیید این دیدگاه رک: طاهری نسب، پیشین: ۲۳۰.

نیست. برخی دیگر منظور از همان موضوع را اعمال مجازات یا اقدام تأمینی تربیتی می‌دانند که فقط یکبار قضاوت می‌شود و با تغییر مجازات می‌توان دوباره فرد را تعقیب کرد؛ (طهماسبی، پیشین: ۲۴۵) به‌طور مثال اگر حکم برائت یا قرار منع تعقیب در خصوص قتل عمد که مجازات قانونی آن قصاص است صادر شود، می‌توان به‌عنوان قتل غیر عمد که مجازات قانونی آن در برخی موارد حبس تعزیری و مطالبه دیه است، دوباره تعقیب کرد؛ هرچند که عمل وی واحد باشد. در واقع ملاک مجازات است؛ هرچند که منجر به تغییر عنوان مجرمانه در خصوص عمل فرد می‌شود. به اعتقاد نگارندگان برای حل اختلاف در این موضوع باید از دیدگاه و ملاک مقنن تبعیت کرد و خود را مقید به قانون و اجرای درست آن دانست. با رجوع به ماده ۲۷۸ قانون آیین دادرسی کیفری که موضوع ماده اعتبار امر مختوم است، قانون‌گذار ملاک وجود اعتبار مختوم و منع دوباره تعقیب، اتهام و عنوان مجرمانه در نظر گرفته است.^۱ در واقع بیان می‌کند که نمی‌توان دوباره متهم را به همان اتهام تعقیب کرد. (نه بر اساس اتهام دیگری) سپس استثنائات آن را نیز ذکر می‌کند؛ بنابراین ملاک در اعتبار امر مختوم طبق ماده فوق، عنوان مجرمانه است، نه عمل و وصف مادی آن. اتخاذ این روش از سوی مقنن صحیح به نظر می‌رسد؛ زیرا همان طور که ذکر شد احکام و مجازات بر عنوان بار می‌شوند و ملاک عنوان مجرمانه است، نه اعمال مادی که صرف انجام آن بدون وجود مجازات، مجرمانه نیست. در تأیید این دیدگاه همان طور که ذکر شد اصولیین معتقدند حکم نمی‌تواند به معنوی (رفتار) تعلق بگیرد و این عنوان است که موضوع حکم است و عنوان با لحاظ معنوی و با تصور آن جعل شده است (الهام و برهانی، جلد دوم، ۱۳۹۶: ۲۳۹). بنابراین در اعتبار امر مختوم باید به‌عنوان مجرمانه توجه کرد. همچنین اجرای انصاف و عدالت اقتضا می‌کند هنگامی که مقامات قضایی وظیفه خود را در تطبیق عمل فرد با قانون به درستی انجام ندادند و اشتباه کرده‌اند، بتوانند از آن جلوگیری و اصلاح کنند. بر این اساس، با توجه به اینکه در اعتبار امر مختوم ملاک عنوان مجرمانه است، هنگامی تمامی احکام و قرارهای نهایی قطعی صادر می‌شود که امکان تعقیب بر اساس عنوان مجرمانه دیگری وجود دارد و مانعی قانونی در این موارد وجود ندارد و شامل اعتبار امر مختوم نمی‌شود. از این رو اگر در تعدد معنوی در تعزیرات به‌عنوان مجرمانه اخف قرار منع تعقیب صادر شود و سپس عنوان مجرمانه اشدی از رفتار فرد کشف گردد، به دلیل اجرای مقررات تعدد معنوی طبق ماده ۱۳۱ قانون مجازات اسلامی و نیز عدم اعتبار امر مختوم، تعقیب عنوان مجرمانه اشد باید صورت گیرد.^۲ البته عکس این فرض به دلیل اجرای مقررات تعدد معنوی و اینکه ملاک

۱. برای مطالعه استدلال دیدگاه مخالف رک: رستمی، پیشین: ۱۵۵ - ۱۴۴.

۲. برای مطالعه دیدگاه مخالف رک: رستمی، همان. اینکه اعتقاد به دیدگاه مذکور باعث تحدید حقوق و آزادی‌های متهم می‌شود، به نظر صحیح نمی‌رسد؛ چراکه تعقیب مجدد بر اساس عنوان مجرمانه دیگر محدود هست و در محدوده قانون باید صورت گیرد. از این رو اگر به عنوان مجرمانه اشد تعقیب شد و مشمول قاعده امر مختوم گردید، چون در قانون ملاک عنوان مجرمانه اشد است، دیگر نمی‌توان به عنوان مجرمانه اخف تعقیب کرد و یا نمی‌توان به هر عنوان مجرمانه‌ای که بخواهیم دوباره تعقیب نمود؛ بلکه عنوان مجرمانه دیگر باید از همان رفتار و در محدوده ماده ۱۳۱ قانون مجازات اسلامی عنوان مجرمانه اشد باشد. این دیدگاه علاوه بر حفظ حقوق و آزادی‌های متهم، حقوق بزه‌دیده و جامعه را که مورد اشاره مقنن در ماده ۱ قانون آیین دادرسی کیفری است، حفظ می‌کند و باعث اجرای صحیح و درست قانون و به تبع آن اجرای عدالت نسبت به تمامی افراد جامعه می‌شود.

عنوان مجرمانه اشد است، صادق نیست و نمی‌توان به‌عنوان مجرمانه اخف تعقیب کرد. همچنین در تعدد عناوین مجرمانه حدی، تعزیری و قصاص با توجه به حکم جمع مجازات اگر در خصوص یک عنوان مجرمانه قرار نهایی صادر شود و در صورت داشتن عنوان مجرمانه دیگر فارغ از ماهیت قرار صادرشده، می‌توان قرار مربوط به‌عنوان مجرمانه را صادر کرد.

۲-۵-۴. قرار موقوفی تعقیب

یکی از قرارهای نهایی که اگر شرایط موجود در ماده ۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری موجود باشد، صادر می‌شود، قرار موقوفی تعقیب می‌باشد که قرار شکی است و خارج از ماهیت امر صادر می‌شود. در تعدد معنوی در تعزیرات اگر عنوان مجرمانه اشد دارای شرایط صدور قرار موقوفی تعقیب باشد، قرار موقوفی تعقیب برای عنوان مجرمانه اشد صادر می‌شود. اگر بر اساس یک عنوان مجرمانه اشد تعقیب صورت بگیرد و سپس مشمول قرار موقوفی تعقیب گردد، به دلیل اینکه ملاک عنوان مجرمانه اشد است، نمی‌توان بر اساس عنوان مجرمانه اخف تعقیب کرد، مگر در حالتی که مقنن حکم به جمع مجازات کرده باشد. ولی برعکس فرض فوق به دلیل عدم شمول اعتبار امر مختوم و عدم اعمال مقررات تعدد معنوی، بر اساس عنوان مجرمانه اشد می‌توان تعقیب کرد.^۱ لازم به ذکر است، در غیر از جرائم تعزیری، در تعدد عناوین حدی و تعزیری و قصاص با توجه به جمع مجازات، هر یک از عناوین مجرمانه به طور مستقل بررسی می‌شود و هر کدام که دارای شرایط صدور قرار موقوفی تعقیب باشد، قرار مربوطه صادر می‌شود.

۳. مرحله رسیدگی دادگاه در تعدد معنوی

در این مرحله ابهامی که در خصوص رسیدگی در دادگاه وجود دارد، تعیین دادگاه کیفری صالح بر اساس قانون است. اگر فرد به رفتار واحدی که دارای دو عنوان مجرمانه است (تعدد معنوی) متهم شود، کدام عنوان ملاک تعیین صلاحیت دادگاه است؟ اگر دو عنوان مجرمانه وی در صلاحیت ذاتی مراجع مختلف کیفری باشد، تکلیف چیست؟ اگر صلاحیت محلی دو عنوان مجرمانه متفاوت باشد، چگونه عمل خواهد شد؟ همچنین صدور حکم و اعمال قرارهای ارفاقی در تعدد معنوی به چه صورت خواهد بود؟ برای پاسخگویی به ابهامات فوق در این بخش در دو قسمت صلاحیت مراجع کیفری در تعدد معنوی و سپس نحوه رسیدگی و صدور حکم در دادگاه در موارد تعدد معنوی بیان می‌شود.

۱. برخی همان‌طور که در توضیحات قسمت قبل ذکر شد مخالف دیدگاه مذکور می‌باشند اما با توجه به مبنای ذکر شده در ابتدا مقاله و توضیحات قسمت قبل، نویسندگان اعتقاد خود را بیان نمودند و برای مطالعه استدلال دیدگاه مخالف رک: رستمی، پیشین.

۳-۱. صلاحیت مراجع کیفری

برای تعیین مرجع صالح برای رسیدگی به اتهامات متهم، در هریک از دادگاه‌های کیفری باید به دو نوع صلاحیت توجه کرد و باید این دو نوع صلاحیت منطبق برهم باشند تا بتوان مرجع صالح را تعیین کرد: ۱. صلاحیت محلی^۱؛ ۲. صلاحیت ذاتی^۲. هنگامی که در تعدد معنوی با عناوین مجرمانه متعدد مواجه می‌شویم، سه حالت با توجه به صلاحیت محلی و ذاتی وجود دارد: ۱. صلاحیت محلی یکسان باشد و صلاحیت ذاتی متفاوت باشد؛ ۲. صلاحیت محلی متفاوت باشد و صلاحیت ذاتی یکسان باشد؛ ۳. صلاحیت محلی و ذاتی مختلف باشند.

در حالت اول صلاحیت محلی یکسان، اما صلاحیت ذاتی متفاوت است، یعنی محل وقوع جرم (عنصر مادی) که با یک رفتار تحقق می‌یابد، یکسان اما با توجه به عناوین مجرمانه متعدد در تعدد معنوی، صلاحیت ذاتی عناوین مجرمانه متفاوت می‌باشد؛ برای مثال تخریب به منظور مقابله با نظام و خیانت در امانت که مورد اول باید در دادگاه انقلاب و دومی در دادگاه کیفری دو رسیدگی شود. برای تعیین مرجع صالح چون در جرائم تعزیری طبق ماده ۱۳۱ قانون مجازات اسلامی باید حکم به مجازات اشد داده شود، پس صلاحیت دادگاهی که به‌عنوان مجرمانه اشد رسیدگی می‌کند، ملاک است.^۳ این رویکرد در نظریه شماره ۱۱۰۲/۷ مورخ ۸۱/۲/۲۹ و نظریه شماره ۲۱۰۹/۷ مورخ ۸۷/۴/۱۰ اداره حقوقی قوه قضائیه مورد تأکید قرار گرفته است. همچنین در نشست قضایی دادگستری استان تهران (مجموعه نشست‌های قضایی، جلد اول، ۱۳۸۲: ۷۶) این سؤال مطرح گردید که اگر فعل واحد دارای عناوین متعدد مجرمانه باشد، با عنایت به ماده ۴۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰، ماده ۱۳۱ قانون مجازات اسلامی فعلی، چنانچه هر یک از این عناوین در صلاحیت ذاتی مراجع مختلف باشد، کدام مرجع صالح به رسیدگی است؟ نظر اکثریت این بود که در جرائم تعزیری ملاک عنوان مجرمانه اشد است؛ اما نظر اقلیت بر این مبنا که صلاحیت ذاتی را نمی‌توان با توجه به میزان مجازات کاهش یا افزایش داد و هر یک از جرائم در صلاحیت ذاتی مرجع مشخصی است، این بود که باید هر یک از مراجع در حدود صلاحیت خود رسیدگی کنند.^۴ همچنین در مواردی که تعدد جرائم حدی و تعزیری یا قصاص هست و باید جمع مجازات صورت بگیرد، طبق مبنای گفته‌شده هر یک از عناوین مجرمانه در دادگاه صالح رسیدگی می‌شود و در نهایت پس از صدور احکام محکومیت قطعی به دلیل اینکه مجازات اشد مطابق ماده ۱۳۱ قانون مجازات اسلامی اجرا نمی‌گردد، مجازات‌ها جمع و هر یک اجرا می‌گردند؛ بدون آنکه تشدید در مجازات‌های مقرر وجود داشته باشد. به‌علاوه برخی از حقوق‌دانان معتقدند که در جرائم تعزیری باید با استفاده از مواد قانون آیین دادرسی کیفری عمل کرد و زمانی که صلاحیت محلی یکسان و صلاحیت ذاتی متفاوت باشد، طبق ماده ۳۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری، با رعایت صلاحیت ذاتی در دادگاه‌های مختلف

1. Judicial jurisdiction
2. Intrinsic Jurisdiction

۳. در تأیید این دیدگاه رک: زراعت، جلد سوم، پیشین: ۱۴۲ و ۵۴؛ طاهری نسب، پیشین: ۲۲۶.

۴. همچنین اعتقاد برخی از حقوق‌دانان بر نظر اقلیت است. رک: شاملو احمدی، ۱۳۸۵: ۱۲۸.

رسیدگی انجام می‌شود و اگر صدور حکم محکومیت برای هر دو عنوان مجرمانه صورت گرفته باشد، باید مقررات تعدد معنوی اجرا شود (بسطامی، پیشین: ۵۸-۵۶). طبق ماده ۵۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری قاضی اجرای احکام موظف به انجام وظیفه، طبق ماده مذکور است. همچنین ممکن است برخی از ماده ۲۹۷ ملاک بگیرند؛ چون مقنن در تعارض صلاحیت دادگاه انقلاب و دادگاه کیفری یک حکم به نفع صلاحیت دادگاه انقلاب داده است. لذا باید در این موارد اگر تعارض بین صلاحیت دادگاه کیفری و انقلاب رخ داد، حکم به صلاحیت دادگاه انقلاب داد. این استدلال مخدوش است؛ چراکه حکم ماده مذکور در مواردی است که مجازات و عنوان مجرمانه یکسان است و این یکسانی عنوان و مجازات باعث ایجاد تعارض صلاحیت شده است؛ ولی در تعدد معنوی که عناوین مجرمانه متفاوت است، نمی‌توان از حکم ماده مذکور استفاده کرد.

در حالت دوم اگر با وجود یکسان بودن صلاحیت ذاتی صلاحیت محلی متفاوت باشد، به این صورت که یک جرم مطلق و جرم دیگر مقید باشد، مانند مزاحمت تلفنی و توهین که امکان وقوع با یک رفتار را دارند، فارغ از بحث ماهوی که آیا می‌تواند تعدد معنوی باشد یا نه، در واقع رفتار هر دو جرم در یک محل رخ داده است؛ اما نتیجه جرم مقید به نتیجه در محلی غیر از محل وقوع رفتار اتفاق افتاده است. در فرض مذکور صلاحیت دادگاه جرم مطلق، محل وقوع رفتار (عنصر مادی جرم) است؛ اما در جرم مقید به نتیجه برخلاف نظر برخی از حقوق‌دانان، (خالقی، جلد دوم، ۱۳۹۴: ۲۴-۲۰) طبق آرای هیئت عمومی دیوان عالی کشور به شماره‌های ۷۲۹^۱ و ۷۲۱^۲ و ۳۶۶۹^۳ دادگاهی را که نتیجه جرم در آن واقع شده است، محل وقوع جرم و به تبع آن صالح به رسیدگی دانست؛ بنابراین در اینجا با دو جرم مواجه هستیم که هر یک در محل‌های مختلف با صلاحیت ذاتی یکسان رخ داده است. در این موارد در تعزیرات بر اساس عنوان مجرمانه اشد، محل دادگاه صالح مشخص می‌گردد. در نهایت رسیدگی و صدور حکم تنها بر اساس عنوان مجرمانه اشد صورت می‌گیرد. اگر حکم به جمع مجازات در تعدد معنوی داده شده باشد، در این حالت طبق ماده ۳۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری باید به اتهامات متعدد متهم در دادگاهی رسیدگی شود که صلاحیت رسیدگی به جرم مهم‌تر را، عنوان مجرمانه‌ای که دارای مجازات اشد است، دارد. اگر مجازات‌ها مساوی باشند طبق قسمت آخر ماده ۳۱۰ عمل می‌شود.

در حالت سوم صلاحیت محلی و ذاتی با یکدیگر متفاوت است؛ به این معنا رفتار واحد فرد دو عنوان مجرمانه دارد که هر یک از عناوین در صلاحیت‌های ذاتی مختلف است و همچنین رفتار واحد در محل واحد واقع شده ولی یکی از عناوین مجرمانه جرم مقید به نتیجه بوده است که نتیجه

۱. رأی وحدت رویه شماره ۷۲۹ با موضوع کلاهبرداری رایانه‌ای: دادگاهی که پول از حساب بزه دیده به‌طور متقلبانه برداشت شده است و در آن حوزه قرار دارد، صالح به رسیدگی است.

۲. رأی وحدت رویه شماره ۷۲۱ با موضوع مزاحمت تلفنی: دادگاه محل تماس تلفنی در واقع محل حدوث نتیجه و محل وقوع جرم محسوب می‌شود و ملاک صلاحیت دادگاه رسیدگی‌کننده است.

۳. رأی وحدت رویه شماره ۶۶۹: دادگاه صالح برای رسیدگی به جرم صدور چک بلامحل، دادگاهی است که گواهی عدم پرداخت از بانک از آنجا صادر شده است و بزه صدور چک بلامحل محقق و دادگاه محل وقوع جرم صالح به رسیدگی خواهد بود.

آن در محلی دیگر واقع شده است؛ به‌طور مثال: شخصی بدون داشتن پروانه رسمی به دیگری آمپول تزریق کرده و باعث قتل غیرعمدی می‌شود و رفتار وی که تزریق است در یک محل و نتیجه آن که قتل است، در محل دیگری رخ داده است. عناوین مجرمانه‌ای که از رفتار واحد وی قابل انتساب است شامل قتل غیر عمد و دخالت در امور پزشکی می‌شود.^۱ که اولی در صلاحیت دادگاه کیفری دو و دومی با توجه به قانون خاص مربوط به مقررات امور پزشکی و دارویی مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات سال ۱۳۷۴ در صلاحیت دادگاه انقلاب است. البته ذکر این نکته ضروری است که صلاحیت تعیین شده در این قانون و قوانین خاص دیگر توسط قواعد صلاحیت در قانون آیین دادرسی کیفری نسخ نشده است؛ چراکه طبق دیدگاه اصولیین قانون عام مؤخر، قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات ۱۳۹۴، قانون خاص مقدم را نسخ نمی‌کند (نوبهار، ۱۳۹۵: ۱۸۵-۱۸۳). در این موارد مرجع صالح در جرائم تعزیری بر اساس عنوان مجرمانه اشد تعیین می‌شود و صدور حکم تنها مطابق عنوان مجرمانه اشد صورت می‌گردد و در مواردی از تعدد معنوی که جمع مجازات وجود دارد، هر یک از عناوین مجرمانه مطابق ماده ۳۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری در دادگاه صالح رسیدگی شده و در نهایت مجازات‌ها جمع و بدون تشدید اجرا می‌شود.

در پایان این مبحث ذکر دو نکته لازم است: ۱. در فروضی که باید به عناوین مجرمانه متهم در دادگاه‌های مختلف رسیدگی شود، دادرسی صالح برای انجام تحقیقات مقدماتی همان دادرسی در معیت هر یک از دادگاه‌ها می‌باشد و اگر به عناوین مجرمانه در دادگاه جرم مهم‌تر رسیدگی شود، دادرسی صالح برای انجام تحقیقات مقدماتی همان دادرسی در معیت دادگاه جرم مهم‌تر است؛ ۲. اگر در مرحله تحقیقات مقدماتی در جرائم تعزیری رفتار واحد فرد شامل دو عنوان مجرمانه باشد که با توجه به درجه مجازات قانونی عناوین مجرمانه یکی در صلاحیت دادرسی برای تحقیقات مقدماتی باشد، درجه ۶، و دیگری درجه ۷ و در دادگاه به‌طور مستقیم تحقیقات مقدماتی آن صورت بگیرد، در این موارد ملاک در تعدد معنوی عنوان مجرمانه اشد است و بر این اساس باید در دادرسی رسیدگی شود.

۲-۳. مرحله صدور حکم

پس از تعیین صلاحیت دادگاه، مرجع صالح طبق مقررات قانونی آیین دادرسی کیفری شروع به رسیدگی به اتهام انتسابی به متهم می‌کند. امکان دارد دادگاه در مقام رسیدگی و قبل از صدور حکم متوجه عدم صلاحیت ذاتی خود با تغییر عنوان مجرمانه شود؛ به‌طور مثال در تعدد معنوی اگر ابتدا بر اساس عنوان مجرمانه اخف تعیین صلاحیت شد و دادگاه پس از شروع به رسیدگی با توجه به تغییر وصف مجرمانه به‌عنوان مجرمانه اشد، به عدم صلاحیت خود پی ببرد. در این صورت اگر صلاحیت ذاتی دادگاه تغییر یابد، دادگاه مکلف به صدور قرار عدم صلاحیت و ارسال پرونده به مرجع صلاحیت‌دار است. دادگاه کیفری یک که صلاحیت خود را بر اساس میزان مجازات و در

۱. مثال فوق از منبع مذکور استخراج شده است رک: رویه قضایی ایران در ارتباط با دادگاه‌های عمومی، جلد نهم، ۱۳۸۷: ۲۲۰.

برخی موارد بر اساس نوع جرم، در جرائم سیاسی و مطبوعاتی، تعیین می‌کند، اگر با تغییر وصف مجرمانه به عدم صلاحیت خود و به صلاحیت دادگاه پایین‌تر یعنی کیفری دو و قوف یابد، دادگاه کیفری یک طبق تبصره دوم ماده ۳۱۴ مکلف به ادامه رسیدگی است و نباید قرار عدم صلاحیت به شایستگی دادگاه کیفری دو صادر کند؛ به دلیل اینکه صلاحیت ذاتی هر دو دادگاه یکسان و دادگاه کیفری یک دادگاهی بالاتر نسبت به دادگاه کیفری دو محسوب می‌شود.^۱ البته برعکس این حالت، مجری نیست. در فرض بالا حقوق‌دانان فرانسوی معتقدند که وقتی با تغییر وصف، طبیعت عمل شدیدتر می‌شود و در صلاحیت دادگاه بالاتر قرار می‌گیرد، دادگاه پایین‌تر امکان رسیدگی ندارد و باید عدم صلاحیت خود را اعلام کند؛ (استفانی، جلد اول، ۱۳۷۷: ۶۰۲) ولی اگر برعکس با تغییر وصف از شدت عمل کاسته بشود، صلاحیت دادگاه بالاتر باقی خواهد ماند. همچنین در این خصوص قاعده‌ای به نام «قاعده امتداد صلاحیت» وجود دارد.^۲ بر اساس این قاعده می‌توان گفت صلاحیت دادگاه بالاتر نسبت به صلاحیت جرائم دادگاه پایین‌تر امتداد می‌یابد؛ اما صلاحیت دادگاه پایین‌تر نسبت به صلاحیت جرائم دادگاه بالاتر ادامه نمی‌یابد که مقنن در قانون آیین دادرسی کیفری از همین قاعده پیروی کرده است.^۳

دادگاه در مرحله رسیدگی می‌تواند با توجه به شرایط قانونی از قرارهای ارفاقی ذکر شده در قانون مجازات اسلامی، مانند قرار تعویق صدور حکم یا در حین صدور حکم از قرار تعلیق مجازات استفاده کند.^۴ در تعدد معنوی در تعزیرات دادگاه تنها می‌تواند در عنوان مجرمانه اشد قرار تعویق صدور حکم یا قرار تعلیق اجرا مجازات صادر کند؛ چراکه طبق ماده ۱۳۱ اگر هر دو عنوان قابلیت صدور حکم محکومیت را داشته باشد، دادگاه تنها باید حکم به محکومیت عنوان مجرمانه اشد بدهد. همچنین با صدور قرارهای مذکور برای عنوان مجرمانه اشد، دیگر نمی‌توان به عنوان مجرمانه اخف، تعقیب دوباره یا صدور حکم نمود. حال اگر عنوان مجرمانه اشد به هر دلیلی، مانند عوامل سقوط مجازات یا عدم انتساب یا فقد ادله، قابلیت محکومیت را نداشته باشد، نمی‌توان نسبت به عنوان مجرمانه اخف قرار تعویق یا تعلیق صادر کند؛ چراکه تنها ملاک اجرای مجازات در فرآیند دادرسی کیفری در تعدد معنوی در تعزیرات عنوان مجرمانه اشد است. لازم به ذکر است، منظور از تعیین مجازات اشد در ماده ۱۳۱ قانون مجازات اسلامی مجازات قانونی است و نمی‌توان مجازات قضایی را در نظر داشت؛ چراکه دادگاه در مقام صدور حکم است و هنوز حکمی تعیین نشده است که بتوان

۱. رک به ماده ۴۰۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲. این حکم تنها ناظر به مرحله رسیدگی و ختم دادرسی در دادگاه کیفری یک در خصوص صلاحیت ذاتی است. اما اگر قبل از ختم دادرسی دادگاه کیفری یک تشخیص دهد که رسیدگی به اتهام در صلاحیت کیفری دو است، لاجرم باید قرار عدم صلاحیت صادر نماید و کیفری یک نسبت به کیفری دو مرجع عالی محسوب نمی‌شود به همین دلیل امکان حدوث اختلاف بین آن‌ها وجود دارد. رک: رأی وحدت رویه شماره ۷۵۲ مورخ ۱۳۹۵/۶/۲

۲. البته کاربرد این قاعده تنها در صلاحیت نیست؛ بلکه در جرائم مرتبط، هنگام تعیین دادگاه صلاح، مانند جرائمی که مقدمه جرم دیگری هستند، نیز کاربرد دارد.

۳. قاعده فوق در خصوص دادگاه‌های نظامی یک و دو که دادگاه نظامی یک طبق ماده ۶۰۰ قانون آیین دادرسی کیفری، دادگاه عالی‌تر محسوب می‌گردد، جاری است.

۴. برای مطالعه بیشتر در خصوص شرایط صدور این قرارها رک: شمس ناتری، پیشین: ۱۹۴-۱۵۴.

اشد را تشخیص داد؛ بنابراین استدلال برخی از حقوق‌دانان که با توجه به اطلاق ماده نمی‌توان تشخیص داد مجازات قانونی^۱ یا قضایی^۲ منظور بوده است، صحیح نمی‌باشد و ملاک در ماده ۱۳۱ برای تعیین مجازات اشد مجازات قانونی رفتار با توجه به درجات طبقه‌بندی‌شده در جرائم تعزیری می‌باشد (ساداتی، ۱۳۹۶: ۲۲۱).

۴. عوامل سقوط مجازات‌ها در تعدد معنوی

عوامل سقوط مجازات ممکن است در فرآیند دادرسی به وجود آید و یکی از عناوین مجرمانه را زایل کند. حال مشخص نیست سرنوشت دیگر عناوین مجرمانه در تعدد معنوی به چه صورت خواهد شد؟ به‌علاوه، اگر دادگاه پس از رسیدگی در مرحله صدور حکم یا پس از صدور حکم، با مواردی از قبیل عفو یا گذشت شاکی از عنوان مجرمانه اشد در جرائم قابل‌گذشت مواجه شود، تکلیف دادگاه در این موارد چیست و آیا می‌توان بر اساس عنوان مجرمانه اخف حکم صادر کرد؟ اگر موارد دیگر سقوط مجازات‌ها در تعدد معنوی در مرحله رسیدگی ایجاد شود، دادگاه هنگام صدور حکم به چه نحوی باید برخورد کند؟ در راستای توضیحات فوق هر یک از عوامل سقوط مجازات‌ها را با توجه به مقررات تعدد معنوی بررسی می‌کنیم.

۴-۱. گذشت شاکی در جرائم قابل‌گذشت

مستنبط از ماده ۱۰۰ قانون مجازات اسلامی از عبارت جرائم تعزیری و با در نظر گرفتن ماده ۲ قانون مجازات اسلامی که جرم را رفتاری می‌داند که در قانون برای آن مجازات در نظر گرفته شده است، و با توجه به توضیحاتی که در صفحات قبل ذکر شد، برداشت می‌شود که مجازات بر عنوان بار می‌گردد، نه رفتار؛ بنابراین منظور از جرائم تعزیری در ماده ۱۰۰ همان عناوین مجرمانه است و گذشت شاکی بر مجازات قانونی رفتار تأثیر می‌گذارد و باعث سقوط مجازات و عنوان مجرمانه می‌شود و مادیت عمل در نظر نیست. در تعدد معنوی در جرائم تعزیری دو فرض متصور است: اول، تمامی عناوین مجرمانه قابل‌گذشت باشند؛ دوم، برخی عناوین مجرمانه قابل‌گذشت باشند و برخی نباشند. در فرض اول اگر در تعدد معنوی تمامی عناوین مجرمانه قابل‌گذشت باشند با گذشت شاکی از عنوان مجرمانه اشد، حسب مورد قرار موقوفی تعقیب یا قرار موقوفی اجرا صادر می‌گردد. در فرض دوم اگر برخی از عناوین مجرمانه قابل‌گذشت باشند و شاکی از آنان گذشت کند، اگر عنوان مجرمانه اشد قابل‌گذشت باشد و گذشت کند تعقیب یا اجرای مجازات موقوف می‌شود؛ اما اگر عنوان مجرمانه اشد غیرقابل‌گذشت باشد، حتی با گذشت از عنوان مجرمانه اخف تعقیب و صدور حکم و اجرای مجازات ادامه می‌یابد و گذشت وی تأثیری ندارد. مگر در موارد استثنایی، مقنن حکم به جمع مجازات در تعزیرات کرده باشد یا در تعدد عناوین مجرمانه حدی و تعزیری و قصاص حکم به جمع مجازات شود که در این حالت هر یک از عناوین، بدون تأثیر بر عنوان

1. Legal punishment
2. Judicial punishment

مجرمانه دیگر، مشمول مقررات خاص خود می‌شوند. البته در این موارد عدم تعقیب عنوان مجرمانه اخف حق شکات را زایل نمی‌کند؛ چراکه شکات منشأ ضرر و زیان خود را از رفتار واحد متهم دریافت کرده‌اند و در هر صورت فارغ از عنوان مجرمانه اشد یا اخف، تعقیب رفتار متهم صورت می‌گیرد و تعیین عنوان مجرمانه هم بر عهده مقام قضایی است.

۴-۲. عفو عام و خاص

عفو^۱ یکی از ابزارهای سیاست جنایی است که برای جبران اشتباهات قضایی به وجود آمده است. به‌علاوه، از اهداف عمده عفو وجود برخی از جنبه‌های سیاسی و همچنین تشویق بزهکاران به ارائه رفتاری مناسب در زندان است.^۲ عفو عام طبق ماده ۹۷ قانون مجازات اسلامی تنها در جرائم تعزیری امکان دارد. این عفو در دادسرا یا دادگاه در مرحله تحقیقات مقدماتی رخ می‌دهد یا در مرحله رسیدگی در دادگاه یا پس از صدور حکم قطعی در مرحله اجرای احکام حاصل می‌شود و به دلیل اینکه از رفتار فرد سلب مجازات می‌کند متوجه عنوان مجرمانه است، نه رفتار مادی. بدین‌سان در تعدد معنوی در مراحل تحقیقات مقدماتی و رسیدگی در دادگاه و اجرام حکم، اگر عنوان مجرمانه اشد مشمول عفو عام قرار گرفت، تعقیب فرد موقوف می‌شود و عدم عفو از عنوان مجرمانه اخف باعث تعقیب کیفری نمی‌شود و عفو از عنوان مجرمانه اخف تأثیری بر تعقیب فرد ندارد؛ زیرا ملاک در تعدد معنوی در تعزیرات تنها عنوان مجرمانه اشد است؛ مگر در موارد استثنایی که مقنن حکم به جمع مجازات نموده است و در این حالت هر یک از عناوین، بدون تأثیر بر عنوان مجرمانه دیگر، مشمول مقررات خاص خود می‌شوند. در مرحله اجرای حکم برخلاف مراحل قبل، عفو شامل عفو خاص هم می‌گردد. عفو خصوصی باعث سقوط مجازات می‌شود و شامل مجازات‌های تعزیری و برخی از جرائم حدی طبق مقررات قانونی است.^۳ عفو خاص مختص محکومین است و در مرحله اجرای حکم از سوی رهبری با رعایت مقررات قانونی صادر می‌شود. در عفو خاص همچون عفو عام به مادیت عمل که واحد هست یا نیست توجه نمی‌شود و ملاک، عنوان مجرمانه است؛ از این‌رو در تعدد معنوی در تعزیرات اگر عنوان مجرمانه اشد مشمول عفو خاص گردد مجازات ساقط می‌شود و نمی‌توان فرد را به‌عنوان مجرمانه اخف محکوم کرد؛ به دلیل اینکه در تعدد معنوی ملاک، عنوان مجرمانه اشد است. به‌علاوه در ماده ۱۳۱ قانون مجازات اسلامی برخلاف ماده ۱۳۴ همان قانون، اجرای مجازات اشد مدنظر نیست و صرف حکم به‌عنوان مجرمانه اشد حتی به هر دلیلی اجرا نشود، کافی است. همچنین در تعدد عناوین مجرمانه حدی و قصاص و تعزیری هر یک از عناوین مجرمانه، بدون تأثیر بر عنوان مجرمانه دیگری، مشمول مقررات خاص خود می‌شوند.

1. pardon

۲. برای مطالعه بیشتر رک: آشوری، جلد اول، ۱۳۹۴.

۳. رک: مواد ۹۶، ۹۷، ۱۱۴ قانون مجازات اسلامی.

۳-۴. نسخ مجازات قانونی

نسخ مجازات قانونی^۱ به صورت صریح یا ضمنی عنصر قانونی را از بین می‌برد و باعث می‌گردد عمل ارتكابی جرم نباشد. طبق ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی، نسخ مجازات قانونی پس از ارتكاب عمل مجرمانه ممکن است صورت گیرد و باعث مباح شدن عمل می‌شود و در واقع عنوان مجرمانه را زایل می‌کند. با توجه به اینکه در تعدد معنوی در تعزیرات ملاک عنوان مجرمانه اشد است، نسخ مجازات عنوان مجرمانه را زایل می‌کند و اگر در مرحله دادسرا یا دادگاه یا در مرحله اجرای حکم عنوان مجرمانه اشد نسخ گردد، تعقیب یا اجرای مجازات موقوف می‌شود و نسخ عنوان مجرمانه اخف تأثیری بر روند تعقیب یا اجرای مجازات عنوان مجرمانه اشد ندارد؛ مگر در موارد استثنایی که مقنن حکم به جمع مجازات کرده است که در این حالت هر یک از عناوین، بدون تأثیر بر عنوان مجرمانه دیگر، مشمول مقررات خاص خود می‌شوند. همچنین است در تعدد معنوی بین عناوین مجرمانه حدی، تعزیری و قصاص که هر یک مشمول مقررات خاص خود می‌باشد.

۴-۴. مرور زمان

در فرآیند دادرسی کیفری حسب مورد امکان رخ دادن انواع مرور زمان تعقیب، شکایت، صدور حکم یا اجرای مجازات وجود دارد. با توجه به مواد قانونی ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۷ قانون مجازات اسلامی که با در نظر گرفتن درجه مجازات قانونی تعیین شده است و همان طور که ذکر شد مجازات بر عنوان بار می‌گردد، ملاک در مرور زمان عنوان مجرمانه است؛ بنابراین اگر در تعدد معنوی در تعزیرات عنوان مجرمانه اشد مشمول مرور زمان‌های مذکور گردد، تعقیب یا اجرای مجازات موقوف می‌گردد و شمول یا عدم شمول مرور زمان در عنوان مجرمانه اخف تأثیری بر روند تعقیب فرد ندارد. البته با توجه به اینکه مجازات اشد مشمول مرور زمان شده است و چون بیشترین مدت را مجازات اشد دارد با وجود این مجازات‌های بعدی به دلیل اینکه از لحاظ مدت نسبت به مجازات کمتر هستند، قطعاً مجازات‌های دیگر مشمول مرور زمان می‌شوند؛ مگر در مواردی که قطع و تعلیق مرور زمان طبق مواد ۱۰۸ و ۱۱۱ قانون مجازات اسلامی رخ دهد.

۴-۵. توبه متهم

توبه^۲ به طور مطلق در تمامی جرائم باعث سقوط مجازات نمی‌شود؛ بلکه تنها در جرائم خاص و تحت شرایط ویژه امکان سقوط دعوای عمومی با توبه متهم وجود دارد (الهام و برهانی، جلد دوم، ۱۳۹۶، صص ۲۹۹-۳۰۲). همچنین مقررات توبه تنها در مرحله دادگاه قابلیت اعمال دارد (خالقی، جلد اول، پیشین: ۱۲۷). فرد به دلیل اینکه در حین توبه از اعمال و رفتار خود و بدون توجه به عناوین مجرمانه توبه می‌کند، بر این اساس این توبه بر رفتار وی تأثیر می‌گذارد و فارغ از عناوین مجرمانه، منتسب به

1. Legislation
2. Repentance

رفتار وی است. البته برای اجرایی شدن مقررات توبه، عنوان مجرمانه وی باید شرایط مذکور در قانون مجازات اسلامی را داشته باشد. بنابراین در تعدد معنوی در تعزیرات، ملاک تنها عنوان مجرمانه اشد است و اگر عنوان مجرمانه اشد شرایط اعمال توبه را داشته باشد، مقررات توبه حسب مورد باعث موقوف شدن تعقیب یا تخفیف در مجازات طبق ماده ۱۱۵ قانون مجازات اسلامی می‌گردد. همچنین در تعدد عناوین مجرمانه حدی یا حدی و تعزیری در خصوص عنوان مجرمانه حدی مطابق ماده ۱۱۴ قانون مجازات اسلامی عمل می‌شود.

۴-۶. اعتبار امر مختوم

حقوق دانان برای وجود اعتبار امر مختوم^۱ سه شرط را لازم دانسته‌اند که باعث سقوط دعوا عمومی می‌شود و تعقیب را موقوف می‌کند: یک، وحدت موضوع، عنوان مجرمانه یا مادیت عمل که مورد اختلاف است و در صفحات قبل توضیح داده شد؛ دو، وحدت سبب که منظور از آن جهتی است که در راستای آن دعوا مطرح می‌شود. در این زمینه می‌توان به صورت کلی سه جهت را شناسایی نمود: نخست، جهت حفظ منافع عمومی که همان دعوای کیفری است؛ دوم، جهت حفظ منافع خصوصی که همان دعوای خصوصی است؛ سوم، جهت منافع صنفی و شغلی که همان دعوای مربوط به تخلفات انتظامی و انضباطی است.

سه، وحدت اصحاب دعوا که به موجب آن طرفین دعوا باید یکسان باشند. در دعوای کیفری، دعوا بین دادستان و متهم است (رستمی غزالی، پیشین: ۳۳). البته حتی در جرائم قابل گذشت که شکایت شاکی باعث شروع به تعقیب می‌شود، باز هم دادستان طرف دعوای کیفری است و شاکی نمی‌تواند طرف دعوای کیفری باشد؛ چراکه طبق ماده ۱۱ قانون آیین دادرسی کیفری شاکی در جرائم قابل گذشت تنها می‌تواند درخواست تعقیب کند. در مواردی که تعدد نتیجه یا تعدد معنوی رخ می‌دهد و رفتار واحد است و بزه‌دیدگان متعدد باشند، هر یک نمی‌توانند شروع به تعقیب متهم را با توجه به وحدت اصحاب دعوا درخواست کنند؛ بنابراین در تعدد معنوی هنگامی که رفتار واحد باشد، هر یک از شاکیان می‌توانند درخواست تعقیب کنند. دادستان به عنوان طرف دعوای کیفری قرار می‌گیرد و وحدت اصحاب دعوا تحقق می‌یابد و پس از آن شاکی دیگری نمی‌تواند از همان رفتار و عنوان مجرمانه دوباره درخواست تعقیب کند.^۲ بنابراین اگر سه شرط مذکور، وحدت موضوع (عنوان مجرمانه) و سبب (جهت کیفری) و وحدت اصحاب وجود داشته باشد، شامل اعتبار امر مختوم می‌شود و قابلیت تعقیب ندارد. با توجه به توضیحات مذکور اگر در تعدد معنوی جرائم تعزیری در هر یک از مراحل دادرسی کیفری به دلیل اینکه ملاک عنوان مجرمانه اشد است، عنوان مجرمانه اشد مشمول اعتبار امر مختوم گردد، نمی‌توان بر اساس عنوان مجرمانه دیگر تعقیب کرد؛ اما حالت

۱. برای مطالعه بیشتر اصل و قلمرو این قاعده رک: استغفانی، جلد دوم، پیشین: ۱۲۲۱.

۲. برای دیدن نظر مخالف که تعدد شاکیان را به عنوان تعدد اصحاب می‌داند، رک: خدابخشی، پیشین، ۱۴۷.

عکس آن به دلیل اجرانشدن مقررات تعدد معنوی امکان‌پذیر است؛^۱ به‌طور مثال اگر فردی به‌عنوان مجرمانه‌اً اخف تعقیب شود و حکم قطعی صادر گردد، باید به دلیل اجرای مقررات تعدد معنوی مجدداً تعقیب بر اساس عنوان مجرمانه‌اً اشد صورت پذیرد و ملاک حکم محکومیت یا برائت عنوان مجرمانه‌اً اشد است. همچنین در تعدد معنوی جرائم حدی و تعزیری و قصاص توضیحات فوق صادق است و برای وجود اعتبار امر مختوم باید در هر یک از عناوین مجرمانه با توجه به مقررات خاص خود عمل کرد.

نتیجه‌گیری

هنگامی که در تعدد معنوی، فرد مرتکب عناوین مجرمانه‌اً متعدد می‌شود، مقنن احکام ماهوی آن را در فروع مختلف در تعزیرات، حدود و قصاص در مواد ۱۳۱ و ۱۳۳ و ۱۳۵ قانون مجازات اسلامی بیان نموده است؛ اما در فرآیند دادرسی کیفری در وضعیت تعدد معنوی، حکم صریحی برای نحوه رسیدگی به اتهامات متعدد مرتکب وجود ندارد. همین امر باعث ابهاماتی در فرآیند رسیدگی کیفری شده است و این امر خلاف لزوم رعایت حقوق متهم در مراحل مختلف دادرسی کیفری و انجام دادرسی کیفری مطابق قانون هست که در ماده ۲ قانون آیین دادرسی کیفری بدان تأکید شده است. ابهامی که در دادرسی کیفری تعدد معنوی وجود دارد این است که آیا ملاک رسیدگی باید رفتار باشد و تمامی اقدامات بر اساس رفتار صورت گیرد یا ملاک، عنوان مجرمانه باشد؟ در این پژوهش با توجه به دیدگاه اصولیین که احکام را بر عنوان مترتب می‌دانند و مقنن هم از همین دیدگاه تبعیت کرده و احکام را بر عنوان مجرمانه بار نموده است، باید گفت ملاک در دادرسی کیفری تعدد معنوی عنوان مجرمانه است. حال کدام عنوان مجرمانه باید ملاک قرار گیرد؟ در پاسخ به این سؤال با توجه به احکام ماهوی تعدد معنوی در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و طبق قاعده عدم تداخل سبب و مسببات در صورتی که عناوین مجرمانه متعدد اعم از حدی و تعزیری و قصاص باشند، هر چند رفتار واحد باشد، مطابق با مواد ۱۳۳ و ۱۳۵ قانون مجازات اسلامی مجازات‌های متعدد در نظر گرفته می‌شود. البته طبق تبصره ماده ۱۳۵ اگر جرم تعزیری از جنس جرم حدی باشد، تنها مجازات حدی اجرا می‌شود و عنوان مجرمانه حدی ملاک قرار می‌گیرد؛ اما مقنن در یک حالت از قاعده فوق عدول نموده است و هنگامی که عناوین مجرمانه متعدد تعزیری باشد، مطابق با ماده ۱۳۱ قانون مجازات اسلامی تنها عنوان مجرمانه اشد را ملاک مجازات دانسته است. از این رو با استفاده از همین حکم ماهوی مقنن در قانون مجازات اسلامی و دیدگاه اصولیین باید تمامی عناوین مجرمانه‌اً متعدد رسیدگی شود؛ هر چند که رفتار واحد بوده است، مگر در موارد استثنایی که مقنن حکم به عدم مجازات متعدد داده است؛ مانند ماده ۱۳۱ قانون مجازات اسلامی که در تعدد عناوین تعزیری تنها عنوان مجرمانه اشد مدنظر است یا طبق تبصره ماده ۱۳۵ قانون

۱. برای مطالعه استدلال دیدگاه مخالف رک: رستمی، پیشین. لازم به ذکر است، استدلال مقابل با دیدگاه مخالف در بخش‌های قبلی مقاله اشاره گردیده است و برای پرهیز از تکرار در این مبحث ذکر نشد. رک: به توضیحات بخش دوم قسمت قرار منع تعقیب.

مجازات اسلامی اگر در جمع عناوین تعزیری و حدی، جرم تعزیری از جنس جرم حدی باشد، ملاک عنوان مجرمانه حدی است. بنابراین با استفاده از همین مبنا، تمامی اقدامات قضایی از جمله تعقیب کیفری، صدور قرارهای تأمین کیفری، تفهیم اتهام، قرارهای ارفاقی، قرارهای نهایی، تعیین صلاحیت مراجع کیفری و عوامل سقوط مجازات‌ها به شرحی که در متن مقاله بیان شد، باید بر اساس عنوان مجرمانه صورت گیرد و به تمامی عناوین مجرمانه باید رسیدگی شود، مگر در موارد استثنایی که مقنن یک عنوان مجرمانه را برای مجازات در نظر گرفته است که تنها عنوان مجرمانه مذکور تحت رسیدگی قرار می‌گیرد.

شایان ذکر است، قانون‌گذار باید در قانون آیین دادرسی کیفری، همانند قانون مجازات اسلامی در فصلی مستقل و با توجه به قواعد حقوقی و فقهی، احکام شکلی تعدد معنوی را تعیین بنماید تا با رعایت حقوق متهم در دادرسی و انجام دادرسی کیفری بر اساس حکم قانون، از ابهامات اشاره‌شده در دادرسی تعدد معنوی رهایی یافته و از این رو با رعایت عدالت و انصاف، دادرسی منصفانه و عادلانه‌ای برای اجرای مجازات مرتکبین صورت گیرد.

منابع

الف) کتب فارسی

۱. آشوری، محمد (۱۳۹۴)، آیین دادرسی کیفری، جلد اول، تهران، انتشارات سمت.
۲. المظفر، محمدرضا (۱۳۸۰)، اصول المظفر، قم، مؤسسه بوستان کتاب.
۳. الهام، غلامحسین (۱۳۷۲)، مبانی فقهی و حقوقی تعدد جرم، چاپ اول، تهران، نشر بشری.
۴. الهام، غلامحسین، برهانی، محسن (۱۳۹۶)، درآمدی بر حقوق جزا عمومی، جلد دوم، چاپ سوم، تهران، انتشارات میزان.
۵. استفانی، گاستون، ژرژلواسور، برنابولوک (۱۳۷۷)، آیین دادرسی کیفری، ترجمه حسن دادبان، جلد اول، چاپ اول، تهران، انتشارات علامه طباطبایی.
۶. استفانی، گاستون، ژرژلواسور، برنابولوک (۱۳۷۷)، آیین دادرسی کیفری، ترجمه حسن دادبان، جلد دوم، چاپ اول، تهران، انتشارات علامه طباطبایی.
۷. بسامی، مسعود (۱۳۹۵)، تعدد اعتباری جرم در رویه قضایی و دکتربین، چاپ اول، تهران، انتشارات خرسندی.
۸. خالقی، علی (۱۳۹۴)، آیین دادرسی کیفری، جلد اول، چاپ بیست و هشتم، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش.
۹. خالقی، علی (۱۳۹۴)، آیین دادرسی کیفری، جلد دوم، چاپ بیست و هشتم، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش.
۱۰. خالقی، علی (۱۳۹۶)، نکته‌ها در قانون آیین دادرسی کیفری، چاپ نهم، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش.
۱۱. خدابخشی، عبدالله (۱۳۹۲)، تمایز حقوق مدنی و حقوق کیفری، چاپ دوم، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش.
۱۲. خزایی، منوچهر (۱۳۷۷)، فرآیند کیفری، چاپ اول، تهران، نشر گنج دانش.
۱۳. رستمی، هادی (۱۳۹۷)، آیین دادرسی کیفری، چاپ اول، تهران، انتشارات میزان.
۱۴. معاونت آموزش قوه قضائیه (۱۳۸۲)، رویه قضایی ایران در ارتباط با دادگاه‌های عمومی، جلد نهم، تهران، گردآورنده معاونت آموزش قوه قضائیه.
۱۵. زراعت، عباس (۱۳۹۴)، حقوق جزای عمومی ۳ (مجازات‌ها و اقدامات تأمینی تربیتی)، جلد سوم، چاپ اول، تهران، نشر جنگل-جاودانه.

۱۶. زراعت، عباس (۱۳۹۳)، آیین دادرسی کیفری، جلد دوم، چاپ اول، انتشارات میزان.
۱۷. زراعت، عباس (۱۳۹۶)، آیین دادرسی کیفری، جلد سوم، چاپ اول، انتشارات میزان.
۱۸. شمس ناتری، محمدابراهیم و دیگران (۱۳۹۵)، قانون مجازات اسلامی در نظم حقوق کنونی، جلد اول، چاپ سوم، تهران، انتشارات میزان.
۱۹. شاملو احمدی، محمدحسین (۱۳۸۵)، پیرامون دادرسی، چاپ اول، تهران، نشر دادیار.
۲۰. شیخالاسلامی، عباس (۱۳۹۵)، تعدد جرم نظریه‌ها و رویه‌ها، چاپ اول، تهران، انتشارات میزان.
۲۱. صاعی، پرویز (۱۳۷۷)، حقوق جزا عمومی، جلد دوم، تهران، انتشارات گنج دانش.
۲۲. طاهری نسب، یزدان (۱۳۸۱)، تعدد و تکرار جرم در حقوق جزا، چاپ اول، تهران، انتشارات مجد.
۲۳. طهماسبی، جواد (۱۳۹۶)، آیین دادرسی کیفری، جلد دوم، چاپ اول، تهران، انتشارات میزان.
۲۴. علی‌آبادی، عبدالحسین (۱۳۹۲)، حقوق جنایی، جلد دوم، چاپ سوم، تهران، انتشارات فردوسی.
۲۵. گلدوست جویباری، رجب‌علی (۱۳۹۳)، آیین دادرسی کیفری، چاپ سوم، تهران، انتشارات جنگل-جاودانه.
۲۶. معاونت آموزش قوه قضائیه (۱۳۸۲)، مجموعه نشست‌های قضایی مسائل قانون آیین دادرسی کیفری (۱۳۸۲)، جلد اول، معاونت آموزش قوه قضائیه.
۲۷. نوبهار، رحیم (۱۳۹۵)، اصول فقه مباحث الفاظ و قواعد تفسیر متن، چاپ اول، تهران، انتشارات میزان.

ب) مقالات

۲۸. بسامی، مسعود (۱۳۹۴)، تعدد نتایج در فقه و حقوق کیفری ایران، مطالعات فقه و حقوق اسلامی، شماره سیزدهم.
۲۹. رستمی غازانی، امید (۱۳۹۰)، آیین دادرسی تعدد جرم، نشریه پیام آموزش، شماره پنجاه و دوم، سال نهم.
۳۰. زراعت، عباس، (۱۳۹۲)، تمایز حالت تعدد معنوی جرائم از عناوین مشابه، فصلنامه حقوق و مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره چهل و سوم، شماره سه.
۳۱. ساداتی، سید مهدی (۱۳۹۶)، تعدد جرم در حقوق ایران و آلمان، مطالعات حقوق تطبیقی، دوره هشتم، شماره اول.
۳۲. کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۷)، ویژگی‌های اعتبار قضاوت شده در اموری کیفری نقدی بر قرار دادیار، فصلنامه حقوق، شماره یک.

پ) کتب و مقالات خارجی

33. Ashworth A. (2001), *the decline of English sentencing and other stiries” sentencing and sanction in western countries*. Oxford.
- 34 . Hall D. (2013), *criminal law procedure*”, sixth edition.